پرقدرت ترین ایرانی که همه او را می شناسند می گوید، ما که انتقاد نمی کنیم؛

حسرت گردشگران خارجی را می خورم

مقدمه بی مقدمه: با عادل حرف زدن کار ساده ای نیست، اگر خبرنگار بودید حرف مرا تأیید می کردید. اما حالا که خبرنگار نیستید مطمئن هستم این را قبول دارید که این مطلب مقدمه نمی خواهد...

بچه درسخوان عشق فوتبال

عادل فردوسی پور هستم و مهرماه ۱۳۵۳ در محله شهر آرا تهران به دنیا آمدم. پدرم از اهالی رفسنجان است و خودم هم کرمانی الاصل هستم. اکثر فامیلهای ما نیز در کرمان و رفسنجان زندگی می کنند. من فرزند بزرگ خانواده هستم و یک خواهر و یک برادر دارم که برادر هم زمانی مانند خودم، دانشجوی دانشگاه صنعتی شریف بود.

در مورد اسمم خودم هم نمی دانم که نام عادل از کجا آمده است. باید از پدر و مادرم بپرسید که چرا این اسم را انتخاب کردند؟! خیلی ها از من درباره روانشناسی اسمم سوال می پرسند اما تا به حال به صورت جدی درباره آن صحبت فکر نکرده ام. فقط امیدوارم که در کارم نیز عادل باشم!

در دوران نوجوانی همراه خانواده به شهرک غرب تهران نقل مکان کرده و پس از ازدواج در همان محل ساکن شدم. دوران دبستان را در مدرسه ذوقی گذراندم.

با وجود علاقه بسیارم به فوتبال از درس دور نشده و دیپلم خودم را از دبیرستان البرز با معدل ممتاز گرفتم. در کل بچه درسخوانی بودم و معدل دیپلم من بالای ۱۸ بود.

سرانجام در رشته مهندسی صنایع دانشگاه صنعتی شریف پذیرفته شده و تحصیلات خود را در همین رشته و تا مقطع کارشناسی ارشد ادامه دادم. امروز نیز در همین دانشگاه به عنوان مدرس زبان انگلیسی تخصصی مهندسی صنایع مشغول به فعالیت هستم.

کار در رسانه

کار خود در رسانه را در سال ۱۳۷۲، با روزنامه نگاری در روزنامه ابرار ورزشی به سردبیری اردشیر لارودی آغاز کردم. در آن زمان، دانشجوی سال سوم کارشناسی بودم. یک روز به دفتر روزنامه ابرار ورزشی رفتم و گفتم: «علاقه دارم کار کنم و مطلب بنویسم.» اردشیر لارودی سردبیر از من درباره حیطه کاری ام پرسید و در جواب گفتم: «ترجمه»! یک متن به من داد و خداحافظی کرد. فردای آن روز، اول وقت به دفتر روزنامه رفتم. کارم را تحویل داده و بعد از چند روز کارم را شروع کردم.

پس از قبولی در آزمون گزارشگری صدا و سیما، کمی از روزنامه نگاری فاصله گرفتم اما پس از مدتی با مجله سروش جوان، مجله همشهری جوان و روزنامه جام جم به همکاری پرداختم. در ضمن برای مجله ورلدساکر نیز مطلب می نویسم.

در پایان سال ۱۳۷۳ پس از چندین بار آزمون به صدا و سیما راه یافتم و در ابتدا به گزارش برنامه منتخب ورزشی (برنامه‌ای آرشیوی از شبکه سوم سیما که در نیمه شب پخش می شود) می پرداختم. پس از گزارش هایم در جام جهانی ۹۸، بود که کم کم شناخته شده و از آن پس به عنوان گزارشگر بازی های زنده و مهم انتخاب شدم.

سال گذشته نیز در مراسم اهدای توپ طلای فوتبال ایران جایزه بهترین گزارشگر را از افشین قطبی دریافت کردم.

چه رنگی؟

واقعا اینجا فضا این قدر باز نیست که یک گزارشگر بگوید، من قلبا طرفدار کدام تیم هستم. اینجا فوتبال دوقطبی است. اگر بگویی قرمز هستم یا آبی، نصف مملکت با تو بد می شوند. البته الان دیگر برایم فرقی نمی کند. **الان واقعا بی طرفم، بهتر است بگویم که به طور مساوی ضد هر دو تیم هستم!**

اما این مورد اصلا شامل حال تیم ملی نمی شود.

۹۰

هیچ وقت نمی توانم «۹۰» را دوست نداشته باشم؛ برنامه‌ای که از ذهنم متولد شد و تا آنجا پیش رفت که کمتر علاقه مندی در فوتبال وجود دارد که ترجیح دهد دوشنبه شب را در خواب باشد تا جلوی صفحه تلویزیون. از برنامه‌ام لذت می برم؛ به جرات باید بگویم که این کار را از گزارش یک بازی هم بیشتر دوست دارم. ترسناک بودن برنامه جالب است. همین که یک چیزی بگویم که دعوا بشود یا یک چالشی ایجاد کنم، جالب است. به نظرم، این یک ترس لذتبخش است.

البته ساعت کاری مشخصی ندارم. یک شنبه ها و دوشنبه هایم به طور کل صرف برنامه نود می شود.

سوتی ها

بهتر است کمی هم در مورد اشتباهاتم در کار گزارش بگویم؛ چیزی که همیشه به آن «سوتی» می گویم. در مجموع سوتی زیاد دارم. بهترینش هم این بود که در برنامه، حدود ۲ ساعت تمام با آقای حاج رضایی بودیم و موقع خداحافظی گفتم خب من از آقای نصیرزاده که ۲ ساعت با ما همراه بودن تشکر می کنم. اصلا آن شب، هنگ کرده بودم.

انتقاد نمی شود

همیشه حسرت انتقاد کردن گزارشگران خارجی را می خورم. این قدر که گزارشگران خارجی به راحتی از بازیکنان انتقاد می کنند که ما نمی توانیم. چند سال پیش در بازی منچستر – رئال وقتی گری نویل دو کارته شد، گزارشگر بازی گفت من مطمئنم خیلی از طرفداران منچستر خوشحال شدن که گری نویل دو اخطاره شد. اگر شما چنین چیزی را درباره بازیکن X پرسپولیس یا استقلال بگویی، پدرت را درمی یاورند؛ حتی اگر آن فرد بدترین بازیکن زمین باشد.

فقط فوتبال

بی طرفی باعث نمی شود که به فوتبال بی تفاوت باشم. یکی از علاقه مندی های اصلی من در زندگی، پرداختن به فوتبال است؛ از فوتبال بازی کردن و تماشا کردن، تا مجله های خارجی فوتبال و اینترنت.

می توان گفت از ۲۴ ساعت، ۱۲ ساعت در حال دیدن فوتبال، خواندن اخبار فوتبال و کار کردن روی فیلم های فوتبالی هستم. اصلا فوتبال تمام زندگی من است.

همسرم نیز شرایط را پذیرفته است. او کاملا پذیرفته که قرار است با کی زندگی کند. من کار خودم را می کنم و برایم خیلی جدی است. هر اتفاقی بیفتد من باید فوتبالم را ببینم. همه هم می دانند وقتی فوتبال می بینم، نباید کاری به کار من داشته باشند.

و...

از روزی که تلفن همراه آمده، شماره تلفنم را عوض نکرده و با وجودی که این شماره نزد خیلی ها لو رفته ولی هیچگاه تصمیم به تعویض آن نگرفتم چون با این تلفن نظرات افکار عمومی در مورد برنامه‌ام را به دست می آورم.

شماره کفش من ۴۵ است. به قول هوشنگ نصیرزاده وقتی پایم روی پدال ترمز قرار می گیرد احتمالا پدال گاز و کلاچ را هم فشار می دهم!

در سال ۲۰۰۹، هفته نامه نیوزویک من را در فهرست پرقدرت ترین افراد در ایران در رده نوزدهم جای داد.

سال ها پس از تجربه در سال ۱۳۸۸ قراردادی را برای ترجمه کتاب «فوتبال در برابر دشمن» که درونمایه‌ای فوتبالی–سیاسی دارد با نشر چشمه امضاء کردم.

در آخر هم باید بگویم که تعدادی از سری های بازی های فوتبال تکامل حرفه‌ای و فیفا را به زبان فارسی گزارش کرده‌ام. ■